

نقش امام باقر (علیه السلام) در بنیان گذاری اجتهاد

<?xml encoding="UTF-8?">



اشاره

تردیدی نیست که بزرگترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر (عج)، استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و در اختیار قرار دادن آن به مکلفین می باشد که در زمان بسته بودن باب علم مهم ترین وظیفه یک عالم دینی به شمار می رود. اما در این جا این پرسش به ذهن خطور می کند که نخستین بار این تلاش علمی - به معنای مصطلح و امروزی آن - توسط چه کسی انجام شد و در واقع، چه کسی باب اجتهاد را گشود و با تمسک به اصول، آن را تبیین نمود؟ و آیا در زمان باز بودن باب علم و حضور معصوم نیز اجتهاد صورت می گرفته است یا خیر؟

الف: پایه گذاری علم اصول

آن گونه که از تاریخچه تأسیس علم اصول برمی آید، تأسیس این علم و گردآوری قواعد آن در زمان امام باقر (علیه السلام) صورت گرفته است. اگر چه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برخی از قواعد اجتهاد را چگونه بیان کرده بودند، اما دوران امامت امام باقر (علیه السلام) نقطه عطفی برای استفاده دانشمندان راستین اسلامی از محضر معادن علم الهی و چشمه های جوشان دانش و بینش وحیانی بود تا در این عرصه به کسب دانش و معرفت بپردازند.

از جمله این تلاش های گسترده امام در این عصر، تبیین شیوه های صحیح استنباط حکم شرعی از منابع دینی

بود که بیش از پیش به اعتلا و توانمندی فقه شیعه غنا و اعتلا بخشید. امام باقر (علیه السلام) خود، اجتهاد را بین دانشمندان اسلامی نهادینه ساخت، و با تدوین قواعد علم اصول و آموزش آن به شاگردان مکتب خویش، گام مهم و کارسازی در عرصه پیشبرد اهداف بلند اجتهاد برداشت؛ به گونه ای که امروز شیعه می تواند با سربلندی اذعان دارد که میراث دار دانش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینان او در بهره گیری از منابع دینی در قالب اجتهاد و استنباط حکم شرعی می باشد.

مرحوم صدر در این باره می نویسد:

«به واقع، اولین کسی که دروازه علم اصول {و اجتهاد در احکام} را گشود و به تبیین و ترفیع قواعد آن پرداخت، امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) و پس از او فرزند برومندش ابو عبد الله الصادق (علیه السلام) است. این دو بزرگوار با آموزش قواعد آن به بسیاری از شاگردان خود و آنان نیز با جمع آوری و نگاشتن آن مسائل و قواعد گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشتند که از آن جمع می توان کتاب «اصول آل الرسول»، «الفصول المهمة فی اصول الائمة»، «اصول الاصلية» را نام برد که همگی آن ها بنابر استناد روایت کنندگان راستگو به اهل البيت (علیهم السلام) نسبت داده شده است. (1)

علامه «سید محسن امین» می نویسد: مسلماً بیشترین قواعد اصولی که از امامان معصوم (علیهم السلام) روایت شده، از امام باقر (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد. (2)

ب: تبیین شیوه های صحیح اجتهاد

امام باقر (علیه السلام) به عنوان مبتکر و تدوین کننده علم اصول، در جایگاه برترین مرجع دینی شیعه، در روزگار خویش، بر خود می دانست تا با تبیین شیوه های صحیح اجتهاد به نهادینه ساختن فرهنگ اجتهاد بین دانشمندان علوم اسلامی مبادرت ورزد.

از این رو، اقدام به آموزش اصحاب و شاگردان خود در راستای اجتهاد، با بهره گیری از شیوه های صحیح نمود که در کتاب های اصولی نمونه های فراوانی از آن به چشم می خورد. به عنوان مثال، زراره می گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: شما در مسح پا و سر، مسح تمام سر و پا را لازم نمی دانید، بلکه مسح مقداری از آن ها را کافی برمی شمارید. آیا ممکن است بیان کنید که این حکم را چگونه و از کجا بیان می فرمایید؟

امام با تبسمی پاسخ دادند: این همان مطلبی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز بدان تصریح دارد و در قرآن نیز آمده است. به درستی که خداوند می فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»؛ (3) صورت هایتان را بشویید. از این جمله فهمیده می شود که شستن صورت واجب است. پس خداوند شستن دست ها را عطف بر صورت نمود و فرمود: «وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ و دستانتان را تا آرنج بشویید. بنابراین خداوند شستن دو دست را تا آرنج، به صورت متصل {و معطوف} نمود. پس دانستیم که شستن تمام دست تا آرنج لازم است. سپس خداوند بین این دو کلام {مورد نظر} را جدا کرده و جمله، از ماقبل {خود} جدا شده و با فعل جدیدی آغاز می شود، که خداوند می فرماید: «وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»؛ و سرهایتان را مسح نمایید. پس می فهمیم که هنگامی که فرمود: «بِرُءُوسِكُمْ» مقداری از مسح سر کافی است و {این مطلب} از مکان باء فهمیده می شود {که مراد مسح برخی از سر است؛

چرا که فرموده «وَأَمْسَحُوا رُؤُوسَكُمْ» و آن را مانند «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ»، بدون باء نیاورده است و در واقع امام باء را باء تبعیضیه گرفته اند. پس خداوند رجليں را به رأس وصل {و عطف} نمود؛ همان گونه که یدین را به وجه وصل {و عطف} نموده است. و هنگامی که فرمود: «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، از این که رجليں را به رأس وصل کرده، می فهمیم که مسح بر برخی از قسمت های پا نیز کافی است. {این همان چیزی است که} رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را برای مردم تفسیر کرده بودند، اما مردم سخن او را تباه ساختند. (4)

به خوبی آشکار است که امام با تأسی به دو نکته ادبی در تغییر آیه شریفه (اول عدم انشاء امر جدید برای شستن دست ها و عطف ایدیکم به وجوهکم با یک صیغه امر «فَاغْسِلُوا» و دوم تبعیضیه گرفتن باء جازه در «برؤسکم» و عطف «ارجلکم» به آن) سعی در باز گو کردن چگونگی برداشت این حکم از آیه دارند. پر واضح است که ایشان می توانستند بدون این کار، حکم شرعی را برای مخاطب روشن سازند، اما آشکار است که ایشان تلاش در آموزش شیوه های اجتهاد به فرد پرسش کننده دارند.

در روایتی دیگر، زرارہ و محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) می پرسند: نظر شما در مورد نماز مسافر چیست و چگونه است؟ امام فرمودند: خداوند بلند مرتبه بزرگ می فرماید: «وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»؛ و چون به سفر می روید، اگر می هراسید کافران شما را بیازارند، گناهی بر شما نیست که از نماز بکاهید. (نساء/101) پس تقصیر در سفر واجب شده است؛ همانند وجوب تمام خواندن آن در «خَصْر». به امام عرض کردیم: خداوند فقط فرموده: بر شما «جُنَاحٌ» نیست و فرموده: «افعلوا» (که ظهور در وجوب داشته باشد)، پس چگونه {از این آیه فهمیده می شود که} واجب گردانیده است؟ امام فرمود: آیا خداوند بلند مرتبه در {مورد} صفا و مروه فرموده است: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛ پس هر کس حج خانه (کعبه) به جای آورد یا عمره بگذارد بر او گناهی نیست که میان آن دو را بپییماید. (بقره/158) آیا نمی بینید طواف آن دو واجب فرض شده است؟ چون که خداوند در کتاب خود آورده و پیامبر او (صلی الله علیه وآله) نیز بدان عمل نموده است. تقصیر در سفر نیز همین گونه است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) بدان عمل کرده است و پروردگار متعال نیز آن را در کتابش آورده است. (5) مرحوم امام خمینی (ره) درباره دلایل وجود اجتهاد در عصر معصومان می نویسند: از آن دلایل، روایاتی است که به چگونگی حکم شرعی از کتاب خدا اشاره می کند و به عنوان نمونه، می توان به روایت زرارہ اشاره نمود که چگونگی آموزش به زرارہ در راستای استنباط حکم شرعی از قرآن را بیان می کند. (6)

ج. دستور به فتوا دادن

گام مهم دیگری که امام باقر (علیه السلام) در راستای تحکیم بنیادهای اجتهاد برداشتند، این بود که به شاگردان برجسته خود که آشنایی کامل به اصول و مبادی فقه و اجتهاد داشتند، دستور داد که فتوا دهند تا بدین وسیله راه اجتهاد در فقه، هر چه بیشتر برای شیعه هموار گشته و از سویی، بستری مناسب برای مرجعیت یاران فقیه خود و نیز رجوع مردم که گاه دسترسی به امام ندارند، به آنان فراهم شود. از جمله افرادی که از سوی امام باقر (علیه السلام) مأموریت مستقیم مبنی بر فتوا دادن یافت، «ابان بن تغلب» می باشد. امام باقر (علیه السلام)

آشکارا به او فرمود: «إِجْلِسْ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَفْتِ لِلنَّاسِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ؛ در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن. همانا که من دوست دارم بین شیعیانم {بسیار} مانند تو دیده شود.» (7) حتی در روایت دیگری که به سند معتبر «مسلم بن ابی حبه» وارد شده است، آمده که راوی می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و {لحظاتی} در خدمت ایشان بودم. هنگامی که خواستم برخیزم و بروم، ضمن خداحافظی، به امام عرض کردم: دوست دارم {دانش و بینش} مرا زیاد گردانی. امام فرمود: «أَيُّتِ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَا رَوَى لَكَ فَأَرَوْهُ عَنِّي؛ نزد ابان بن تغلب برو که او سخنان بسیاری از من شنیده است و او چیزی از من روایت نمی کند، مگر آن چه را خودم برایش گفته ام.» (8)

د. مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد

تلاش مهم امام باقر (علیه السلام) در این زمینه در دو جنبه شکل گرفت. ابتدا به اصحاب و یاران نزدیک خود خطر آسیب پذیری اجتهاد با واسطه شیوه های نادرست را گوشزد نموده و آنان را از خطر افتادن در دام آن دور داشتند و در گام دیگر، خود به مبارزه با این شیوه های نادرست پرداختند. این شیوه ها که از سوی این گونه عناصر، سامان دهی و گاه از سوی حاکمیت جامعه نیز حمایت و تقویت می شد را می توان در عناوینی چون «قیاس»، «استحسان»، «اجتهاد در مقابل نص» و برخی گونه های «اجماع» (9) برشمرد. امام باقر (علیه السلام) در میدان اول مبارزه، همواره اطرافیان خود را از افتادن در دام این گونه شیوه ها، بر حذر می داشتند و آنان را حتی از مراوده با افرادی که در این عرصه گام می زنند و آن را دست مایه رسیدن به احکام شرعی می دانند، دور می داشتند. امام در گفتاری به زرار، این دانشمند متعهد و بلندآوازه اسلامی، فرمودند: «ای زراره! بر تو باد از کسانی که در دین قیاس می نمایند، دوری گزینی؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود پا فراتر نهاده و آن چه را باید می آموختند، واپس نهاده اند. و به آن چه از آنان خواسته نشده، روی آورده و خود را به سختی انداخته اند. روایات و احادیث را بنابر ذوق خود معنی نموده (استحسان) و بر خدا نیز دروغ بسته اند (اجتهاد در برابر نص) و در نظر من به سان کسانی هستند که در مقابل شان، آنان را صدا می زنی، اما نمی شنوند و سرگشته و سرگردان در دین و دنیا هستند». (10) و نیز می فرمود: «سنت و احکام شرعی قیاس بردار نیست. چگونه می توان قیاس کرد {و ملاک حکم شرعی قرار داد}، در حالی که زن حائض پس از دوران حیض می بایست روزه خود را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست؟» (11) ایشان فتوایی که برخاسته از عدم آگاهی و هدایت الهی بوده، را به شدت مردود شمرده و می فرمودند: «هر کس برای مردم، بدون علم و هدایت الهی فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و عذاب او را نفرین نموده و گناه آنان که نظر خطای او را به کار بندند، بر عهده اوست؟» (12) و نیز در حدیثی دیگر، به کار بستن این راه کارهای نادرست را دشمن با خدا تلقی نموده و فرمودند: «هر کس با رأی شخصی خود برای مردم فتوا بدهد، در دین خدا بدون دانش گام برداشته و هر کس دین خدا را بدون علم بپیماید، با خدا به دشمنی برخاسته است؛ چرا که بدون علم، حکم به حلال و حرام داده است.» (13)

امام بهترین راه را برای جلوگیری از خطر ابتلا بدان ضرورت احتیاط در مسائل پیچیده و واگذاری آن به اهلش می دانست. در این مورد، امام همواره به شاگردانی که زیاد به بحث و بررسی پیرامون موضوعات فقهی و اصولی می پرداختند، این نکته را گوشزد می فرمود. «محمد بن طیار» می گوید: ابا جعفر (علیه السلام) به من فرمود: آیا تو با مردم {در مورد مسائل فقهی و اصولی} بحث می کنی؟ عرض کردم: آری. فرمود: و تو در برابر هر پرسشی، پاسخی ارائه می نمایی؟ گفتم: بلی {همین طور است}. امام با ناراحتی فرمود: پس تو کی {سکوت می کنی و آن را به اهلش که ما باشیم} واگذار می نمایی؟» (14)

در همین راستا، داستان جالب دیگری را «ابوحمزه ثمالی» روایت می کند که روزی در مسجد الرسول نشسته بودم که مردی داخل شد مدتی نگذشت که ابوجعفر (علیه السلام) نیز وارد مسجد شد، در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر بلاد او را همراهی می کردند و از او پرسش هایی راجع به حج می پرسیدند. رفت تا در جایگاه خود بنشیند. مرد دانشمند نیز نزدیک او نشست. من نیز {به دلیل کنجکاوی از پرسش های او} در محلی نشستم که صدایشان را {به خوبی} بشنوم. چند تن از دانشمندان نیز حضور داشتند. وقتی امام پرسش های آنان را پاسخ داد، متوجه مرد شد و پرسید: کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامة بصری هستم. امام پرسید: آیا همان فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: آری. ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: وای بر تو ای قتاده! به درستی که خداوند بلند مرتبه و بزرگ دسته ای از آفریدگان خود را آفرید و آنان را حجت بر دیگر آفریدگان قرار داد. آنان «اوتاد» روی زمین هستند که برابر پروردگارشان ثابت قدم و برگزیدگان علم الهی می باشند که خدا آنان را پیش از آفریدن انسان ها برگزید و در سایه سار عرش خود جای داد.

قتاده مدتی طولانی سکوت کرد و سر فرو افکند. پس گفت: پروردگار تو را آرامش بخشد. به خدا قسم که من پیش روی بسیاری از دانشمندان نشسته ام و حتی ابن عباس را هم درک کرده ام، ولی هرگز این گونه که در محضر شما مضطرب و پریشانم، نزد هیچ کدام آن ها نبوده ام. سپس گفت: اکنون بفرمایید حکم پنیر چیست؟ امام باقر (علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: سؤالت فقط همین بود؟ پاسخ داد: همه را اکنون فراموش کرده ام. امام فرمود: {خوردن آن} اشکالی ندارد. (15)

امام اگر چه مسیر را برای اجتهاد اصحاب و دانشمندان می گشود، اما همواره سعی می کرد تا تلاش های آنان را نیز در این راستا زیر نظر داشته باشد.

جایگاه خردورزی دینی از نگاه امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) جایگاه ویژه و وارسته ای برای فقه و تعمیق در آن و به اصطلاح تفقه در دین انگاشته و فرد فقیه در دین را شخصیتی ممتاز و برجسته در دین معرفی می نمودند و می فرمودند: «مُتَفَقِّهُ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ؛ یک فقیه در دین برای شیطان از عبادت هزار عابد بالاتر و خطرناک تر است.» (16)

ایشان ضمن تشویق و ترغیب دیگران به تفقه در دین می فرمودند: «در حلال و حرام {خدا} تفقه کنید تا از «اعراب» {بادیه نشین} نباشید.» (17)

همچنانکه خداوند متعال در رابطه با نادانی و جهل اعراب بادیه نشینی که به سختی اسلام را می پذیرفتند، فرمود: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ (18) اعراب {بادیه نشین} کفر و دورویی شان بیشتر است.» اگر چه این روایت به طور مستقیم دلالت بر اجتهاد ندارد، اما از آن جا که بن مایه اصلی آن تفقه در دین است، می توان گفت که به گونه ای تلویحی به ترغیب و تشویق مردم برای به دست آوردن آن اشاره دارد. از این رو، امام باقر (علیه السلام) نسبتاً در این زمینه به اصحاب و نزدیکان خود سخت گیر به نظر می رسیدند و گاه با تهدید زمینه های تحریک آنان را برای دنبال کردن این سنت فراهم می آوردند و می فرمودند: «اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دنبال تفقه در دین نباشد، او را تنبیه خواهم کرد.» (19) که از این مطلب به خوبی حساسیت و اهمیت موضوع فهمیده می شود. امام با تبیین شرایطی خاص برای تفقه و چار چوب ایفای نقش یک فقیه، فقیه راستین را فردی ساده زیست و متمایل به آخرت معرفی نمودند.

در این راستا، روزی فردی از امام مسأله ای را می پرسد و امام پاسخ او را می گوید. مرد از پاسخ امام تعجب کرده و می گوید: نظر فقها چیزی غیر از این است {که شما فرمودید}. امام در پاسخ می فرمایند: «وَيَحْكُ إِنَّ الْفَقِيهَ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا، الرَّغْبُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)؛ وای بر تو! (آیا فقیه را این گونه می پنداری؟) فقیه راستین کسی است که دوری گزین از دنیا، راغب به امر آخرت و تمسک کننده به سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.» (20)

پی نوشت ها :

- 1- سید حسن صدر، الشيعة و فنون الاسلام، تهران، مطبعة العرفان، بی چا، 1331 ه. ش، ص. 95.
- 2- سید محسن امین، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج 1، ص. 137.
- 3- مائده / 6.
- 4- محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، 1403 ق، ج 1، ص. 290.
- 5- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، 1362 ه. ش، ج 2، ص. 276.
- 6- روح الله الخمينی، الرسائل، قم، اسماعیلیان، 1385 ق، ج 2، ص. 128.
- 7- شیخ محمد التستری، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ دوم، 1410 ق، ج 1، ص. 97.
- 8- همان، ص. 100.
- 9- به یاد داشته باشیم که اهل سنت هر گونه اجماع را معتبر می دانند که همه آن ها در فقه شیعه معتبر نبوده و فقط اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، حجیت دارد. ر. ک: محمد دشتی، اجتهاد و تقلید، قم، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) چاپ اول، 1374 ش، ص. 119.
- 10- وسائل الشيعة، ج 18، ص 39: «يَا زُرَّارَةَ إِيَّاكَ وَ أَصْحَابَ الْقِيَّاسِ فِي الدِّينِ، فَإِنَّهُمْ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَّلُوا بِهِ وَ تَكَلَّفُوا مَا قَدْ كَفَّوهُ يَتَأَوَّلُونَ الْأَخْبَارَ وَ يُكَذِّبُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ كَأَنَّ بِالرَّجُلِ مِنْهُمْ يُنَادِي مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مَنْ خَلْفَهُ وَ يُنَادِي خَلْفَهُ فَيُجِيبُ مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ قَدْ تَاهُوا وَ تَحَيَّرُوا فِي الْأَرْضِ وَ الدِّينِ» .
- 11- بحارالانوار، ج 2، ص 308: «إِنَّ السُّنَّةَ لَا تَقَاسُ وَ كَيْفَ تَقَاسُ السُّنَّةُ وَ الْحَائِضُ تَقْضِي الصَّيَّامَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟!»

- 12- بحارالانوار، ج 2، ص 118: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزُرٌّ مِنْ عَمَلٍ بِفَتْيَاهُ» .
- 13- وسائل الشيعة، ج 18، ص 25: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ، وَ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ» .
- 14- بحارالانوار، ج 2، ص 307.
- 15- شيخ عباس قمى، أنوار البهية فى تواريخ الحجم الإلهية، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، 1418 ق، ص 136؛ بحارالانوار، ج 46، ص 358.
- 16- ابوجعفر بن الحسين بن فروخ صفار القمى، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (صلى الله عليه وآله)، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، 1404 ق،